

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

محمد قراگوزلو

۱۱/۰۳/۰۵

جنبش زنان در گیومه

۱. در ستایش ۸ مارچ

یکم

• راست است که معیار آزادی هر جامعه‌ای بر مبنای آزادی زنان سنجیدنی است...
• راست است که آزادی هر جامعه‌ای در گرو آزادی زنان است...
• راست است که بدون آزادی زنان سخن گفتن از آزادی جامعه یابو است...
• راست است که زنان نیمی از جمعیت هر جامعه را شکل می‌دهند و هر جنبش اجتماعی فقط با حضور نیمه خود (زنان) توانمند است...
• راست است حتا در مدرن‌ترین جوامع و کشورهای معاصر زنان از حقوق اجتماعی برابر با مردان برخوردار نیستند...
• راست است که در کشورهای فرعی، زنان بیش از کشورهای سرمایه‌داری اصلی از ستم‌های جنسی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره رنج می‌برند...
• راست است که در کشورهای فرعی سرمایه‌داری - از جیبوتی و نیجریه و لیبی و کویت و بحرین و مصر و اردن و عراق و ایران گرفته تا پاکستان و افغانستان - مبارزه برای آزادی پوشش و فرهنگ و هنر و حق طلاق و حضانت و برابری جنسی و ارث برابر و غیره - اگرچه تلاشی تقلیل‌گرایانه است اما هر اندازه پیشرفت در تحقق آزادی زن و احقاق مطالبات پیش گفته حرکتی مثبت و رو به پیش است...

دوم

همه این‌ها و موارد مشابه راست است ولی بر مبنای این نظریه که "تاریخ جوامع از گذشته تاکنون، تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است." (مانیفست - ۱۸۴۸) می‌توان گفت - و پذیرفت - که:
آنچه امروزه تحت عنوان "جنبش زنان" مشهور شده است و با آبوتاب و لعابی از نطله‌های مختلف فمینیستی،

مطالباتی معقول را پی می‌گیرد (در مورد جنبش‌های فمینیستی بنگرید به مقاله مبسوطی از این قلم تحت عنوان "نامنی جنسی و جنبش‌های فمینیستی"، ۱۳۸۸/۱۲/۱۰، این‌جا و آن‌جا)، نه فقط حرکتی حد اقل گرایانه است که در غالب اوقات به منافع اکثریت زنان کارگر و زحمت‌کش بی‌اعتنا می‌ماند، بل‌که در مجموع به سبب پای‌گاه فرا طبقاتی خود از ظرفیت‌های نهفته و فعال ذهنی و مادی جنبش‌های اجتماعی فراگیر مبتنی بر ستراتیژی سوسیالیستی نیز می‌کاهد.

جنبش زنان- همه‌جا در گیومه - به یک مفهوم جداسازی، انتزاع و محروم کردن جنبش طبقات فرودست از نیمه پرتوان آن نیروی است که می‌تواند در مبارزه طبقاتی کار- سرمایه، توازن قوا را به سود طبقه کارگر به هم بریزد. جنبش زنان در کشورهای سرمایه‌داری فرعی با وجود درجه‌ای از ترقی‌خواهی که پیش‌تر برشمردیم مقوله‌ای ناروشن است که در بهترین شرایط تا حد جنبش‌های موج دوم فمینیستی در کشورهای اصلی سرمایه‌داری ارتقاء می‌یابد و آخرین ظرفیتش مبارزه با خشونت (خانوادگی، اجتماعی) علیه زنان و پس زدن ستم‌های جنسی است. من در چند مقاله از جنبش زنان به عنوان متحد جنبش کارگری یاد کرده‌ام. اینک ضمن تصحیح آن موضع تأکید می‌کنم جنبش زنان نه تنها از خصلت طبقاتی مشخص و واحدی برخوردار نیست بل‌که به واسطه در بر گرفتن مطالبات زنان بورژوا - که آنان نیز خواهان آزادی پوشش و حق طلاق و حضانت و... هستند - صف زنان کارگر را متشتت می‌کند و جنبش کارگری را به تحلیل می‌کشانند.

جنبش زنان همواره بر نازل‌ترین سطح ممکن مطالبات رفرمیستی درجا زده است و در ایران، زمانی که در اوج برهنگشانش بود برای مشروعیت بخشیدن به پلاتفرم خود، به سوی آقایان منتظری و صانعی دست کمک دراز می‌کرد.

شکل جدید همان جنبش، اینک به دلیل فشارهای دولت دهم، به غرب خزیده و خواسته‌های خود را در پارلمان‌های بورژوائی و مراکز متکی به سرمایه‌داری از جمله جایزه نوبل و پولیتسر و لابی با سیاستمداران دنبال می‌کند. این شکل جدید چه بداند و چه نداند، واقعیت این است که طرف‌های به اصطلاح حامی او خود از جمله ناقضین حقوق اولی زنان هستند. کافی‌ست که به رفتارهای بیمارگونه جنسی برلوسکونی دقیق شوید تا به عرضم برسید. مضاف به این‌که اگر در غرب زنان از مصونیتی نسبی در حیطه نهاد کار و خانه برخوردارند و از خشونت سازمان یافته علیه آنان کاسته شده است و آپارتمان جنسی تا حدودی به بایگانی رفته است، همه و همه دست‌آوردهای بیش از صد و پنجاه سال مبارزه طبقه کارگر است که به این آزادی‌های نسبی مفهوم واقعی می‌بخشد. انکشاف مبارزه طبقاتی در کشورهای اصلی سرمایه‌داری تبعاً مطالبات زنان را با آنچه که زنان در کشورهای فرعی سرمایه‌داری پی می‌گیرند متفاوت کرده است. چنین گفته می‌شود که دغدغه اصلی زنان ایران حضور در استادیوم‌های فوتبال و مقولاتی‌ست که در فیلم‌های جعفر پناهی و تهمینه میلانی دنبال می‌شود. راست است. اما همه راست نیست. نادرست نیست اما درست هم نیست. در ایران نیز استثمار بیش‌تر، بی‌کاری و به تبع آن فقر و به دنبالش فحشاء زندگی زنان را سخت‌شکننده کرده است. (در این مورد بنگرید به مقاله‌ای از این قلم تحت عنوان: بی‌کاری، فقر و روسپی‌گری این‌جا و آن‌جا) همین استثمار و خشونت جنسی به صورت دیگری در کشورهای اصلی سرمایه‌داری نیز مشاهده می‌شود. گیرم به شکلی شیک و مدرن‌تر. واقعیت است که بی‌کاری و فقر مهم‌ترین معضل اکثریت زنان جهان از امریکا تا ویتنام، از انگلستان تا ایران، از پرتغال تا تایلند و اندونزی و عراق و مصر و تونس و لیبی و... است. جنبش‌های فمینیستی و جنبش زنان به مهم‌ترین نیاز زنان بی‌تفاوت می‌ماند.

جنبش زنان از مطالبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی زنان خانه‌دار سخن نمی‌گوید، نسبت به وضع کودکان کار

بی تفاوت می ماند. به حاشیه شهرها و روستاها نمی رود. از زنان کارگر امضاء نمی گیرد. (امضای خانم عبادی که معروف خانم رایس و کلینتون و آلیوماری فقید و ون کیمون هستند کجا و امضای فلان زن کارگر کجا؟)

کلیت فرا طبقاتی جنبش زنان اجازه نمی دهد که آنان از کار، نان، مسکن و آزادی سیاسی سخن بگویند. خیلی از اعضای این جنبش اساساً نیازی به کار و نان و مسکن ندارند و هزینه یک "میک آپ" لازمه حضورشان در فلان اکسیون، از اجاره خانه فلان کارگر زن نیز فراتر می رود.

گفته می شود جنبش زنان جریانی مدنی ست که برای سکولاریسم، رفع تبعیضات جنسی، دموکراسی (از نوع پارلمانتاریستی) مبارزه می کند. از قرار با این افق فی المثل سکولاریسم الهام علی اف باید برای این جنبش ارضاء کننده باشد. مدل جمهوری مری رابینسون آرمان گراییانه و رسیدن به جایگاه بی نظیر بوتو اغواکننده! واقعیت این است که در سه کشور آذربایجان، ایرلند و پاکستان حقوق زنان به سه شکل کم و بیش متفاوت نقض می شود. البته که قصابان برآمده از اسلام سلفی در پاکستان وحشیانه تر از اوباش علی اف به حقوق زنان یورش می برند، اما در نهایت عقلانی شدن القاعده زن گش پاکستانی - به روایت جنبش زنان - در استثمار زنان نفت گر باکو متوقف می شود و به آزادی زن نمی انجامد.

دوستان بسیار نازنینی از "تشکل زنان کارگر" دفاع کرده اند، اما اگر می پذیریم که زنان کارگر به عنوان نیمی از طبقه کارگر فقط در متن جنبش چپ کارگری قادر به ایفای موثر نقش طبقاتی خود هستند، دیگر سخن گفتن از یک تشکل مستقل شمه کردن جنبش کارگری ست. تشکل زنان کارگر فی المثل باید برای ایجاد رختشوی خانه، سه روز مرخصی مازاد بر مردان کارگر، شرایط ویژه محیط کارگر، دست مزد شهروندی برای زنان خانه دار - خانه داری به عنوان کار - تأسیس شیرخوارگاه و مهدکودک و مشابه این ها مبارزه کند. اگر این خواسته ها در متن پلاتفرم جنبش کارگری ثبت نشود، راست ترین مفهوم آن فرو غلتیدن این جنبش در سرایش انحطاط مردسالاری است و به تبع آن از دست دادن ماهیت ترقی خواهانه و سوسیالیستی جنبشی است که برای آزادی جامعه مبارزه می کند. زنان کارگر بخشی از طبقه کارگرند و تبعاً جنبش یا تشکل این زنان نیز فقط در درون طبقه می تواند شکل بگیرد تا در کنار همزمان مرد، علیه سرمایه داری مبارزه طبقاتی متشکل را پیش ببرد.

این ترانه زیبای جان لنون را زمزمه کنید تا بخش بعدی یادداشت را بنویسم:

زن فرو دست ترین دنیا ست

آری چنین است

بیندیش و کاری کن

مجبورش می کنیم که صورتش را رنگ کند

و برای مان برقصد

اگر نخواهد برده باشد می گوئیم دوستان ندارد

اگر واقعی باشد می گوئیم ادای مردان را در می آورد

او را مدام تحقیر می کنیم

اما چنین می نمایم که روی سرمان جا دارد